



نفر اول کنکور ریاضی: دانش‌آموزان
کنکور را خیلی سخت نگیرند، اما در سال
آخر از حاشیه‌هایی مثل فیلم، بازی و
فعالیت‌های اجتماعی دوری کنند.

لبخند جوان

◀ زیر نظر: روح‌الله احمدی

بازی شهر آورد رو
که دیگه نمی‌شه
نگاه نکرد!

آره، خیلی هم نباید
سخت بگیریم!
این همه گرفتیم
چی شد؟

◀ تصویرسازی لبخند جوان: طاهر شعبانی



زنده‌یاد



نوستالژی

زنده‌یاد منوچهر احترامی همه‌فن‌حریف بود؛ هم برای کودکان می‌نوشت، هم برای بزرگسالان. هم شعر می‌نوشت، هم نثر و داستان و فیلم‌نامه. هم در مطبوعات فعالیت می‌کرد، هم در رادیو و تلویزیون. طنزهایی که برای کودکان می‌نوشت، آن‌قدر شهرت پیدا کردند که بارها تجدید چاپ شدند و چند میلیون از آن‌ها فروخته شدند؛ منظومه‌هایی مثل «حسنی نگو به دسته گل» و «حسنی ما به بره داشت».

ای نان و پنیر و هندوانه!
 ای طرفه غذای جاودانه!
 ای بوی خوش تو در مشامم!
 ای قاتق صبح و عصر و شامم!
 تو قاتق روزمزه بودی
 بهتر ز کباب برّه بودی
 چون صبح ز خواب می‌پریدم
 یک قاچ بزرگ می‌بریدم
 یک تکه پنیر و یک عدد نان
 کنجی بنشین و هی بلمبان
 چون ظهر می‌آمدم به خانه
 نان بود و پنیر و هندوانه
 شب نیز همین بساط برپا
 گه بر سر سفره، گه سر پا
 (هر شب که هوا کمی خنک بود
 تفصیل بساط کمترک بود)
 بس روز گذشت و روزگاران
 بس عید بیامد و بهاران
 هی‌هی، که تو هی بدون علت
 هر سال گران شدی به شدت
 آن تازه‌پنیر قالبی رفت
 آن لایق نان و طالبی رفت
 وان تازه‌گل انار ساوه
 آن صدرنشین صد کجاوه
 آن میوه تحفه بهشتی
 یکباره نشست توی کشتی
 کو چاره جز اینکه نرم‌نرمک
 خود را بزخم به نان و گرمک
 وانگاه به گوشه‌ای نشینم

...
 [ادامه شعر به علت شدت تأثر ممکن
 نشد!]



معرفی کارتون‌نویست



کریستوف نیومن نویسنده و انیماتوری است که کارهایش مرتب روی جلد مجله‌های معتبری چون «نشنال جئوگرافیک» (National Geographic) منتشر می‌شود. او اولین جلد واقعیت افزوده مجله «نیویورکر» را تهیه کرد. کتاب‌های زیادی نوشته است و هنوز هم می‌نویسد. مجموعه تک‌نگاری‌های «یکشنبه طراحی» او در فضای مجازی با استقبال بسیار خوبی مواجه شده است.



لبخند فیزیکی

لاغری در سه سوت

مهدی فرج‌اللهی



در سه سوت خودتان و جد و آباتان را نصف کنید. بدون جراحی، درد و خون‌ریزی، دارو، و عوارض دیگر نیازی به ورزش‌های سخت و طاقت‌فرسا نیست. بدون نیاز به ورزش و تحرک؛ حتی یک قدم. بدون نیاز به کبد و قلب سالم؛ حتی با قلب و ریه و کلیه و کبد و لانگرهانس و همهٔ امعا و احشای از کار افتاده. تنها و تنها با یک آینهٔ قدی استوانه‌ای محدب. با توجه به اینکه:

$$\frac{1}{p} + \frac{1}{q} = \frac{1}{f}$$
$$\frac{q}{p} = \text{بزرگنمایی}$$

بفرمایید:
۱. برای اینکه از عرض نصف شویم، در چه فاصله‌ای از آینه باید بایستیم؟
۲. اگر بخواهیم ۲۰ درصد به قدمان اضافه کنیم، از چه آینه‌ای استفاده کنیم و در چه فاصله‌ای از آن بایستیم؟
۳. اگر بخواهیم همین قدر تپل شویم، چطور؟



مهرداد حسین‌زاده

ترویجیت

- من اگه آقازاده می‌شدم، حسین‌زاده‌ها الان صاحبان پول و قدرت بودند.
- ای کاش یکی به فروشندهٔ بوفهٔ مدرسه بگه: «ما خیلی سخت‌گیر نیستیم، فقط خداییش دیگه کاهو با فوت کردن تمیز نمی‌شه، یه کمم آب می‌خواد.»
- پذیرفتن انتقاد خیلی کار سختیه؛ مخصوصاً از طرف خانواده و فامیل و دوست و آشنا و غریبه.
- رفتم یه مدرسه ثبت‌نام کنم، سریع قبولم کردن. از اون‌جاذم بیرون. چون مدرسه‌ای که خیلی راحت من رو قبول کنه، واقعاً به درد نمی‌خوره.
- دانش‌آموز: آقا اجازه این به من حرف زشت می‌زنه.
- ناظم: مگه چی می‌گه؟
- دانش‌آموز: می‌گه خودتی!
- من وقتی تو یه امتحان بیست می‌گیرم، تا اوج آسمون بالا می‌رم. وقتی هم تک می‌شم، به اندازهٔ موکت کف اتاق اعتمادبه‌نفس پیدا می‌کنم. الان سال‌هاست که اعتمادبه‌نفسم موکتیه.
- بعضی وقتا سر کلاس چنان از خودبی‌خود می‌شم که جو می‌گیره و می‌خوام یه چیزی هم یاد بگیرم.

روزی نامه



آرژانس خبری مدرسه

عبدالله مقدمی

خبر فوری: «نیمکت‌های جدید مدرسه از فولاد مقاوم ساخته می‌شوند.»

پیام بین دانش‌آموزی: «این‌طوری نمی‌شکنند. باید نقشهٔ حمله را عوض کنیم.»

درخواست دانش‌آموزی: لطفاً قلم فولادی و چکش هم کنار نیمکت‌ها بگذارید. برای یادگاری نوشتن لازم داریم.

نیمکت چوبی: این قدری که مرا کنده‌اند، چاه‌های نفت را نکنده‌اند.

پیشنهاد معلم: حالا که این قدر به کنده‌کاری علاقه‌مندید، به جای دفتر مشق، یک مترمربع چوب با خودتان بیاورید.

سؤال: آیا نیمکت‌های فولادی جدید می‌توانند در برابر کنده‌کارها دوام بیاورند؟

(الف) بله؛ البته اگر دست و پای کنده‌کارها را ببندید.

(ب) بله؛ البته اگر کاری کنید که دندانشان به نیمکت نرسد.

(ج) خیر؛ چون اتفاقاً نیمکت فولادی برای ماندگار شدن اسمان در صفحهٔ تاریخ مدرسه مناسب‌تر است.

(د) خیر؛ برای اینکه همهٔ نیمکت‌ها اولش فکر می‌کردند خیلی مقاوم‌اند. حالا باید ببینیدشان!



خدایی نامه

مهرداد حسین‌زاده

تجدیدنظر کند، واقع‌گرا باشد و اندکی رحمانیت از خودت یاد بگیرد! خدای زیباییم، اجازه بده همین‌جا پراختاری باز کنم و دعا کنم در صورت صلاح‌دید، اگر می‌شود نمرات پسرعموی خرخوانم نرمال‌تر شوند تا مثل چماق توی سر من فرود نیایند؛ یا حداقل عمو و زن‌عمویم با پدر و مادرم قهر کنند که آن قدر پز بچه‌شان را پیش ما ندهند و فخر نفروشند.

خدایا تا از مبحث دور نشدیم، خواهش می‌کنم تمام موارد گفته‌شده در مورد پدر را برای مادرم هم لحاظ کن که دیگر توقع نداشته باشد من علاوه بر شاگرد اول بودن، رتبهٔ یک کنکور هم بشوم. آدم باید با خودش روراست باشد! حتی اگر تمام داوطلبان کنکور صبح روز امتحان دل‌پیچه بگیرند و سر جلسه نیایند، شانسی قبولی صندلی خالی آن‌ها از من بیشتر است، چه برسد به اینکه بخوام رتبهٔ یک بشوم!

خدای خوب و مهربان من، امیدوارم حرف‌هایی را که زدم حمل بر شکایت نکنی. این حرف‌ها را فقط پیش خودت می‌توانستم بزنم، چون تو مرا قضاوت نمی‌کنی. خدایا ممنونم که به حرف من گوش دادی.

خدا اجازه، سلام!

خودت می‌دانی من اهل تعارف نیستم، پس بگذار خیلی خودمانی حرف بزنم.

خدایا، تو خودت عالم بر همهٔ امور هستی، اما به نظر من، اگر جسارت نباشد و آن را دخالت حساب نکنی، کاش توی نظام خلقت، بحث مدرسه و درس را از ذهن بشر خارج می‌کردی! حالا گیریم مدرسه واجب و مورد نیاز بود، ولی حداقل بهتر این بود توی ذهن بندگان می‌کاشتی که زمان شروع مدرسه از ۱۰ صبح باشد. خدایا! اش خیلی سخت است که صبح زود بیدار شوی و صبحانه خورده و نخورده بروی مدرسه؛ مخصوصاً صبح‌هایی که شب قبلش پخش فوتبال داشته‌ایم.

خدایا، این چیزی که گفتم بین خودمان باشد. البته، عربی‌ام خوب نیست و خودت آن لقب را که به معنی پوشانندهٔ رازهاست، شامل حال من بگردان.

خدای عزیز! پدرم دیروز می‌گفت از من انتظار شاگرد اول شدن دارد. خودت کاری کن که پدرم در سطح توقعاتش





انسان به وفور اشتها معروفه
از خوردن و آشامیدن مشعوفه
تا اینکه صدای زنگ تفریح آید
خالی بشود کلاس و مملو بوفه

شایان بسی گیر سه پیچ است ای دوست
چون تیم پس از ایوانکویچ است ای دوست
آن قدر ملات توی آن کم دارد
این ساندویچ ساندهیچ است ای دوست

یا حاوی تخم مرغ «مید این چین» است
یا اینکه به جاش تخم بلدرچین است
تا تخم درشت تر کند بی تردید
این مرغ ضعیف لازم التمرین است

یکربع به ساندویچ دقت کردیم
تحقیق و پژوهش دوسه ساعت کردیم
بردیم سر کلاس و با میکروسکوپ
یک رشته کالباس رؤیت کردیم

همبرگر اگر در منوی بوفه ماست
ای دوست در آن در عوض گوشت هواست
شایان توجه بود این مصرع که:
در بوفه ما رونق اگر نیست صفاست



دیه اری

منظومه رده هستادی ها



اثر طبع عباس احمدی دهه شصتی

پاساژ ماساژ قسمت اول



یارب همه از تو هست هستیم
افتادم اگر بگیر دستم

...

ای میوه عمر و هم جوانیم
اینک که شدیم جمله تحریم
تکلیف، صلاح و صرفه جویی ست
اسراف خودش بی آبرویی ست
دنباله روی ز مارک و مد چیست؟
پس این همه رخت در کمد چیست؟

ای بچه پرتلاش و ساعی
هیئات ز غیرانتفاعی!

زیرا تو نه بچه ماهه داری
نه پارتی و نه پایه داری

گفتیم و نمی رود به خرجت
بنگر تو به دخل و خرج و برجت

این قدر مرو به سمت پاساژ
این قلب مرا مده تو ماساژ!

گیری ز من اسکن اضافه
تا بارفقا روی به کافه؟

بنمای حذر ز مرغ و چیکن
یا ناگت و رُست بیف و بیکن

این جور غذا برات زود است
چون قاتل پول، فست فود است

پس گاز بزن تو بی بهانه
یک دانه فلافل دو نانه!

در خانه خود بنوش دمنوش
یک حبه نبات نصفه هم روش!

این جیب که آبرو ندارد
این هم کف دست، مو ندارد

ماییم و دو استکان چایی
«بسم الله اگر حریف مایی»